

## بررسی تضمینات اصل بی طرفی در حقوق ایران و محاکم بین‌المللی

حسین جنتی صدر

دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران

نویسنده مسئول:

حسین جنتی صدر

### چکیده

حق برخورداری از دادرسی منصفانه، در بردازندۀ مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که جهت رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعوی آنان پیش‌بینی گردیده است. اصل بی طرفی در دادرسی، یکی از اصول و مؤلفه‌های اساسی دادرسی عادلانه است. بی طرفانه بودن دادرسی که ریشه در اصل برآث و حرمت نهادن بر کرامت ذاتی انسان دارد مفید این معنا است که در رسیدگی های کیفری مقامات قضایی مبسوط الید نیستند و نمی توانند به ادعای دفاع از منافع عمومی هر طور که تشخیص می دهند اقدام کنند روابط میان قضایی و متهم در دایره ای به نام دادرسی منصفانه ترسیم شده است. در نظام دادرسی کیفری ایران، هم در قانون جدید و هم در قانون سابق، برای تضمین اصل بی طرفی مقام قضایی، تمهیداتی پیش‌بینی شده است. اساسنامه های دادگاه های کیفری بین‌المللی ویژه برای یوگسلاوی سابق و روندا اگر چه از بی طرفی دادگاه به عنوان حق متهم در محاکمه، به صراحت سخن نرفته است، لیکن قصاص با بی طرفی و درستکاری وصف شده اند. ولی اساسنامه دیوان کیفری بین‌الملل بی طرفی در دادرسی را مورد اشاره قرار داده و از آن به عنوان استحقاق متهم یاد کرده است.

**کلمات کلیدی:** دادرسی منصفانه، اصل بی طرفی، حقوق ایران، محاکم بین‌الملل.

## مقدمه

حق بر دادرسی عادلانه از اساسی ترین حقوق بشری به شمار می‌رود که در دادرسی‌های جزایی به وسیله چند حق عینی شناخته می‌شود: مثل حق بر بی‌گناه فرض شدن متهمن، حق بر دفاع توسط خود فرد یا وکیل، حق بر دادرسی بدون تأخیر و حق بر حمایت در مقابل عطف به ماسبق شدن قوانین جزایی. اما رعایت چنین تضمین‌هایی در همه پرونده‌ها و شرایط، دادرسی عادلانه را تضمین نمی‌کند. حق بر دادرسی عادلانه وسیع‌تر از مجموعه تضمینات فردی است و به رفتار و عمل تشکیلات دادرسی و دادگاه نیز بستگی دارد. به همین دلیل اصل استقلال و بیطریقی در دادرسی یکی از اصول مهم تضمین حق بر دادرسی عادلانه است. لذا این اصل در همه نظامهای حقوقی جا افتاده و در همه استناد مهم منطقه‌ای و جهانی حقوق بشر مورد اشاره قرار گرفته است. ایجاد مراجع کیفری بین‌المللی، به ویژه دیوان کیفری بین‌المللی، برای اجرای دادرسی عادلانه در سطح جهانی است. از آنجا که صلاحیت این دادگاه رسیدگی به جنایاتی است که اصولاً توسط قدرتمندان، سران نظامی و سیاسی کشورها انجام می‌شود، بررسی چگونگی تضمین اجرای این وظیفه و لوازم اعمال آن، که اصل استقلال و بیطریقی در دادرسی یکی از آنها می‌باشد، از اهمیت بالایی برخوردار است. در این مقاله تلاش بر این است که ضمن شناسایی اصل استقلال و بیطریقی در دادرسی‌های کیفری بین‌المللی به بررسی تضمینات اصلی طرفی در حقوق ایران و محکم بین‌المللی پرداخته شود.

### تعريف دادرسی (judicial)

کلمه‌ی دادرسی حاصل مصدر است و در لغت به معنای به داد مظلوم رسیدن، قضا و محکمه است (معین، ۱۳۶۲: ۵۱۳) و نیز رسیدگی به دادخواهی داخواه و عمل دادرس را دادرسی می‌گویند (دهخدا، ۱۳۳۴: ۲۷) در اصطلاح حقوقی، دادرسی به مفهوم اعم رشته‌ای است از علم حقوق که هدف آن تعیین قواعد مربوط به تشکیلات مراجع قضایی و صلاحیت آنها و تعیین قواعد مرتبط با انواع دعاوی و اجرای تصمیمات دادگاه‌ها می‌باشد، که در فقه به آن قضاء می‌گویند.

### نظام دادرسی منصفانه و شاخصه‌های آن

«حق برخورداری از دادرسی منصفانه»، در بردازندۀ مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که جهت رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعوی آنان پیش‌بینی گردیده است. این تضمینات که در استناد بین‌المللی حقوق بشر، چون اعلامیه جهانی حقوق بشر (مواد ۸-۱۱)، میثاق مربوط به حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۱۴)، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۶)، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر (مواد ۸ و ۹)، به عنوان یکی از حقوق شناخته شده بشر مورد اشاره قرار گرفته است. مطابق پاراگراف اول ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (مصوب ۱۹۵۰ در رم): «هر کس حق دارد تا دعواویش به طور منصفانه، علنى، و در یک مهلت منطقی به وسیله یک دادگاه قانونی مستقل و بی‌طرف که در مورد دعاوی نسبت به حقوق و تعهدات دارای خصوصیت مدنی وی، و یا به صحت هرگونه اتهام علیه او در حوزه کیفری رسیدگی خواهد کرد، مورد استماع قرار گیرد. رأى باید علنى صادر گردد، اما دسترسی مطبوعات و مردم به جلسه دادگاه می‌تواند به طور کلی یا جزئی در موارد ذیل منع گردد: در جهت رعایت اخلاق، نظم عمومی یا دفاع ملی در جامعه دموکراتیک، یا هنگامی که منافع صغار و یا حمایت از زندگی خصوصی طرفین دعوی اقتضاء نماید، یا در موردی که دادگاه تحت شرایط خاص مطلقاً ضروری تشخیص دهد که علنى نمودن دعوی، از نظر ماهیتی به منافع دادگستری آسیب می‌رساند».

### تعريف اصل بی‌طرفی و تفاوت آن با استقلال دادگاه

#### بند اول: اصل بی‌طرفی

بی‌طرفی در لغت به معنای: ۱. عدم جانبداری ۲. عدم دخالت در دسته بندی‌های سیاسی است. و در اصطلاح، بی‌طرفی دادگاه به معنای عدم جانبداری و تعصب نسبت به یکی از طرفین دعوا است. بی‌طرفی دادگاه مستلزم آن است که دادرس نسبت به قضیه‌ی مورد رسیدگی دچار پیشداوری نشود و به خود اجازه ندهد که تحت تأثیر عوامل خارج از پرونده مانند احساسات عمومی، تبلیغات رسانه‌ای و گرایشان درونی همچون تمایلات عاطفی، تعلقات خانوادگی، قومی، نژادی، عقیدتی و غیر آن قرار بگیرد؛ بلکه باید رأى خود را بر استدلال‌های عینی مبتنی بر آن چه در دادرسی ارائه شده است، استوار سازد. در مورد بی‌طرفی دادرس، دو ملاک می‌تواند مورد نظر قرار گیرد: ۱. ملاک ذهنی ۲. ملاک عینی. از آن جا که ملاک ذهنی به خصوصیات شخصی مربوط می‌شود که وظایف قضائی را انجام می‌دهد و از آن جا که دادرس نیز انسان است و همانند سایر افراد انسانی، خود، دارای احساسات و گرایشات گوناگون بویژه نسبت به اندیشه‌های سیاسی است و دارای باورهای خاص فلسفی و مذهبی است و حین دادرسی هم نمی‌تواند فارغ از همه‌ی اینها باشد باید در این مورد قائل به نوعی پیش فرض بی‌طرفی بود.

دو مفهوم بی‌طرفی و استقلال در بدو امر یکی به نظر می‌رسند، اما این دو مفهوم از یکدیگر متمایز هستند و شأن آنها نیز در دادرسی عادلانه متفاوت به نظر می‌رسد، بی‌طرفی به معنای جانبداری نکردن از شخص یا چیزی مانند عقیده، رأی یا حکم می‌باشد. در رسیدگی‌های قضائی منظور از بی‌طرفی رسیدگی غیر جانبدارانه و بدون پیش داوری است و بدیهی است که خود از لوازم یک دادرسی عادلانه و منصفانه است. بی‌طرفی، به روند رسیدگی اشاره دارد و نشان دهنده‌ی این است که دادرس نباید در طول محکمه از یک طرف جانبداری کند اما استقلال دادرس به گونه‌ای که گفته شد عبارتست از مصونیت دادرس یا دادگاه از نفوذ و کنترل قدرت سیاسی. به نظر می‌رسد که شرط استقلال، بیشتر به جنبه‌های نهادین ارگان قضائی اشاره دارد تا به خصوصیات شخصی افراد تشکیل دهنده‌ی آن در مقابل، مقتضای مفهوم بی‌طرفی آن است که بیشتر به تجربیات و خصوصیات شخصی افراد عضو دادگاه وابسته است تا سازمان و تشکیلات قضائی. بی‌طرفی عدم تعصب است در حالی که استقلال، عدم تعهد است. در استقلال، مصونیت از عوامل خارجی است و بی‌طرفی مصونیت از عوامل درونی که البته می‌تواند تحت تأثیر شرایط خارجی قرار گیرد (فضائلی، ۱۳۸۴: ۲۷۴) به استقلال دادگاه استثنای وارد شده است. استثنای این اصل را باید به گونه‌ای تفسیر کرد که اصل را از اثر نیاندازد. رئیس قوهی قضائیه فقط در مواردی که حفظ نظام عمومی که عنوانی شناخته شده‌تر و ملموس‌تر از مصلحت جامعه است، تغییر محل خدمت دادرس را ایجاب نماید حقّ این کار را دارد و در هر صورت مکلف است، تصمیم خود را برای رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور مدلل نماید. لزوم مشورت با این دو مقام عالی رتبه نشان از ضرورت علنی بودن استفاده از این اختیار توسط رئیس قوهی قضائیه دارد. بند ۱ از اصول آئین دادرسی مدنی فرامی‌چنین مقرر می‌دارد: «دادگاه و اعضای آن باید در رسیدگی به جهات موضوعی و حکمی هر دعوا از استقلال قضائی برخوردار بوده و از هر گونه اعمال نفوذ ناشروع داخلی و خارجی مصون باشند». بند ۲ در جهت تضمین بند قبل اضافه می‌کند: «دادستان باید به نحو معقول و متعارفی دارای سمت دائمی باشند اعضاً غیرحرفه‌ای دادگاه باید به گونه‌ای انتخاب شوند که استقلال آن از طرفین دعوا یا اشخاص دیگری که ممکن است در دعوا ذینفع باشند تضمین گردد». بنابراین از مقایسه‌ی استقلال و بی‌طرفی می‌توان نتیجه گرفت که استقلال خود پیش شرط بی‌طرفی است. البته با وجود مطالب گفته شده، بی‌طرفی دادرس در استقلال محکمه مستحیل نیست و می‌توان از تمام قدرت‌ها مستقل بود ولی نسبت به طرفین و پرونده‌ی آنها جانبدارانه عمل کرد. پس بی‌طرفی صرفاً با استقلال دادرس حفظ نمی‌شود، لیکن به قطع و یقین با فقد استقلال، بی‌طرفی نیز مفهود می‌گردد، بنابراین، بی‌طرفی غیر از استقلال تضمین‌های دیگری نیز نیاز دارد گوینکه استقلال، خود نیز محتاج تضمین‌هایی است. «پس نباید این دو مفهوم را با هم خلط کرد و باید دانست که هر یک ارزش مستقل دارند آنان که بی‌طرفی دادرس را شرط لازم بلکه کافی برای یک دادرسی مشروع می‌دانند روشی است که با لحاظ استقلال دادگاه از سایر قوا و طرفین دعوا و فشارهای بیرون به این نتیجه رسیده‌اند» (غمامی، ۱۳۸۶: ۲۸۵).

### حق بر دادرسی منصفانه

بی‌طرفی دادرس یکی از مؤلفه‌ها یا بعدهای بی‌طرفی است. برای تحقق بی‌طرفی در نظام، باید همهٔ اجزاء این نظام یعنی قانون، مجریان قانون و ساختار و تشکیلات دادرسی بی‌طرف باشند. برای نمونه، اگر گفته می‌شود که طرفهای دعوا حق دارند برای خود وکیل برگزینند، پیش‌بینی این حق وقتی مفهوم و معنا پیدا می‌کند که قانونی وضع نشود که در گزینش وکیل یا بهره‌مندی عملی از کمک وکیل بی‌طرفی میان طرفهای دعوا را رعایت نکرده و از متهم چنین حقی را سلب کند و دادرس رسیدگی کننده نتواند یکی از طرفهای دعوا را از این حق محروم یا ان را محدود کند. بدین ترتیب، محدود کردن مفهوم بی‌طرفی به بی‌طرفی دادرس و آن را تنها بی‌طرفی لازم برای تأمین دادرسی عادلانه انگاشتن یک تلقی ناقص و ناکافی است. هرچند دادرسی عادلانه در بیان حقوقی بیش‌تر به دادرسی کیفری اختصاص داده شده و به تبع آن دادرسی بی‌طرفانه نیز بیش‌تر متوجه دادرسی کیفری است، رعایت این اصل در دادرسی مدنی نیز لازم است. علت اهمیت بی‌طرفی در دادرسی کیفری این است که در اینجا از تقابل حقوق جامعه (دولت، حاکمیت) با حق‌ها و آزادی‌های فردی سخن می‌رود که باید در حفظ آنها بی‌طرفانه عمل کرد و به ویژه با نقض بی‌طرفی، حق‌های حاکمیت را بر حق‌های فردی اولویت نداد. در دادرسی کیفری، به لحاظ عدم برابری واقعی طرفهای دعوا و ضعیفتر بودن جایگاه حقوقی متهم نسبت به جایگاه دادستان یا شاکی خصوصی و بهره‌مندی دادستان از پشتیبانی هیأت حاکمه، به حق باید از بی‌طرفانه بودن دادرسی به تأکید سخن گفت. اصل بی‌طرفی برخلاف برخی از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه مانند تفهیم اتهام یا حق داشتن وکیل، مشترک میان طرفهای دعواست و نه فقط خاص متهم. اینکه معمولاً از بی‌طرفی به منزله یکی از حق‌های دفاعی متهم سخن می‌رود، پیامد تلحیخ تاریخ گذشته دادرسی کیفری است که معمولاً در تقابل حق‌های دفاعی متهم با حق‌های جامعه، حق‌های جامعه بر حق‌های دفاعی متهم چیره شده و همیشه این ظن وجود داشته و دارد که حاکمیت حق‌های دفاعی متهم را فدای حق‌های خود که چه بسا تأمل برانگیز نیز باشند، بکند (ناجی، ۱۳۸۹: ۲۱۴).

### تضمينات اصل بی طرفی

تضمينات اصل بی طرفی شامل تضمينات مربوط به تشکیل دادگاه‌ها، تضمينات مربوط به استخدام دادرس، موارد رد دادرس، عنی بودن رسیدگی کیفری، درجه ای بودن رسیدگی کیفری می‌شود که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند.

#### تضمينات مربوط به تشکیل دادگاه ها

صلاحیت در لغت به معنای صالح بودن، شایسته بودن و در خور بودن می‌باشد. و در اصطلاح حقوقی عبارت است از توانایی و شایستگی مرجع قضایی در رسیدگی به جرم معین که توسط مقنن مشخص می‌شود. به عبارت دیگر صلاحیت کیفری عبارتند از شایستگی و اختیاری است که به موجب قانون برای مراجع جزائی، جهت رسیدگی به امور کیفری واگذار شده است. صلاحیت یکی از مسائل مربوط به نظم قضایی است. قضات محاکم باید قبل از رسیدگی به هر دعوائی تشخیص دهنده که دعوا و اختلاف عنوان شده، داخل در محدوده صلاحیت و توانایی قانونی آن‌ها است یا خیر. در صورت داشتن صلاحیت مکلف به رسیدگی هستند. صلاحیت از قواعد آمره محسوب می‌شود. بنابراین نمی‌توان برخلاف آن توافق و تراضی نمود. تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه در رسیدگی به دعوا ارجاع شده با همان دادگاه است. مناطق صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در مواردی که خلاف آن مقرر شده باشد (کریمی، ۱۳۸۶: ۲۰۴). هر مقام قضایی برای رسیدگی به یک پدیده‌ی جزایی باید صلاحیت رسیدگی به آن موضوع را داشته باشد، مقام کیفری و مرجع رسیدگی کننده در امور کیفری نیز از این قاعده مستثناء نمی‌باشند. می‌توان چند خصوصیت برای اصل صلاحیت متذکر شد:

۱. هیچ مرجعی به جز مراجع قضایی، صلاحیت رسیدگی به اتهام وارد به اشخاص را ندارند.
  ۲. قواعد صلاحیت کیفری جزء قواعد آمره است و اشخاص حق تراضی برخلاف آن را ندارند.
  ۳. تعیین صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاهی با خود آن دادگاه است.
  ۴. ابراد به عدم صلاحیت در تمامی مراحل رسیدگی اعم از تجدیدنظر و فرجام پذیرفته است.
  ۵. صلاحیت هر دادگاهی را فقط قانون تعیین می‌کند.
۶. تصمیم دادگاه راجع به صلاحیت به صورت قرار می‌باشد و قابل اعتراض در مراجع بالاتر است.
۷. عدم رعایت قواعد صلاحیت موجب نقض حکم در مراجع بالاتر است (جونمرد، ۱۳۸۸: ۲۸۵).

نوع رسیدگی، کیفیت اصول حاکم بر رسیدگی های مدنی و کیفری از یک سو و دادرسی های اداری از سوی دیگر متفاوت است؛ به همین خاطر است که دادگاه های مدنی و کیفری و اداری هر کدام صلاحیت ذاتی دارند و رسیدگی به این دعاوی در دادگاه های جداگانه صورت می‌گیرد با توجه به تفاوت نقش و کارکرد دادرس در دعاوی مدنی و کیفری خلط بی جای این صلاحیت های ذاتی باعث درهم ریختگی سیستم قضایی و زیر پا گذاردن اصول دادرسی در هر دو حوزه می‌شود. همچنین امکان نقض حقوق متهم در پرونده‌ی کیفری و طرفین دعوا در پرونده‌ی حقوقی افزایش می‌یابد. یکی از این اصول، اصل بی طرفی دادگاه است که در مورد نقش دادرس در ارتباط با ادله در رسیدگی های کیفری و مدنی تفاوت وجود دارد. آن‌چه که در دادرسی مدنی، تحقیق و خروج از بی طرفی نامیده می‌شود در رسیدگی های کیفری امری عادی می‌باشد. در دادگاه های کیفری باید اصل را بر صلاحیت عام مرجع عمومی گذاشت و از گسترش بی طرفی ای مراجع اختصاصی و موقتی که در مورد رعایت اصول و حتی آئین دادرسی در آن‌ها شک وجود دارد، جلوگیری کرد. شخصیت برخی از متهمان موجب می‌شود که دادرس حوزه قضائی محل ارتكاب جرم برای رسیدگی صلاحیت نداشته باشد و با دادن صلاحیت شخصی به مرجع قضائی دیگر، از او سلب صلاحیت شود. بنابراین، به نظر می‌رسد که با توجه به احتمال سوءاستفاده اشخاص یاد شده از موقعیت شغلی خود در منطقه (برای نمونه، استاندار در استان متینه خود) و در نتیجه نقض استقلال و بی‌طرفی دادرس، پرونده به مرجع صلاحیت‌داری که متهم از نفوذ لازم در آن منطقه بهره‌مند نیست، ارجاع می‌شود تا بدین وسیله به ویژگی بی‌طرفی در دادرسی آسیبی وارد نشود. بدین ترتیب، می‌توان یکی از مبانی صلاحیت شخصی را حفظ بی‌طرفی دانست. گاهی، برای رعایت برخی از مصالح اجتماعی و اقتصادی و سیاسی یا به جهات علمی، رسیدگی به امری جزایی از مرجعی که بر پایه قانون برای رسیدگی به آن صلاحیت محلی دارد، به مرجع هم‌عرض دیگری ارجاع می‌شود. این امر را حاله دعوای جزایی می‌گویند و تحقق آن در هر مرحله‌ای از تحقیقات مقدماتی یا دادرسی امکان‌پذیر بوده و فلسفه اصلی آن تأمین عدالت قضائی واقعی است به نظر می‌رسد که می‌توان یکی از مبانی و موجبات احواله را جلوگیری از نقض بی‌طرفی در دادرسی دانست. ممکن است بنا به دلایل و شرایط خاص، رسیدگی در یک مرجع قضائی بی‌طرفانه نباشد یا بی‌طرفانه بودن دادرسی در آن مرجع تهدید شود. در این صورت، می‌توان رسیدگی را به مرجع دیگری که در بی‌طرفانه بودن آن تردیدی وجود ندارد، احواله کرد. البته، با توجه به استثنائی بودن این نهاد و اینکه موجب نادیده گرفتن صلاحیت محلی است، باید به قدر ممکن و موارد مخصوص اکتفا کرد (آخوندی، ۱۳۷۹: ۱۸۵).

### قضاياوت شورایی

مفهوم از قضاوت شورائی، اینست که دو نفر قاضی یا بیشتر با یکدیگر موضوع واحدی را رسیدگی نمایند و همه آنها با مشورت با یکدیگر رأی واحدی را صادر نمایند؛ به این معنی که مجموع نظرات و آرای آنها که شیئ واحدی است از طرف همه آنها انشا گردد. وجود دادرسان متعدد موجب می‌شود که یک دادرس به تنهایی مغلوب فکر و اندیشه شخصی خود نشده و بهویژه با توجه به اینکه در قلمرو دادرسی‌های کیفری دلایل هم بر شمرده نشده است و دادرس اجباری به پذیرش دلایل خاص و معین ندارد و در این رهگذر از آزادی‌اندیشه و استدلال بهره‌مند است، مشاوره باهم‌کاران دیگر به او در تصمیم‌گیری بینش می‌بخشد و راه درست را نشان می‌دهد. بدین ترتیب، اختیار فوق العاده دادرس در تصمیم‌گیری و ارزیابی دلایل خطر اجتماعی و قضائی فراوانی دارد و تعدد دادرسان این قدرت را تعديل کرده و جلو سیاری از اعمال نفوذها را (که موجب نقض بی‌طرفی است) می‌گیرد. زیرا، اعمال نفوذ و تأثیرگذاری بر دادرس واحد معمولاً آسان‌تر از اعمال نفوذ و تأثیرگذاری بر هیأتی از دادرسان است قضای شورائی به معنایی که ذکر شد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا وقتی قضات متعدد باشند -بحصوص در مسائلی که اظهار نظر درباره آنها خطرناک باشد مثل قتل و جرح، یا تصمیم‌گیری در آنها مشکل باشد و یا در پرونده جنبه‌های مختلف فقهی و حقوقی وجود داشته باشد که در ارتباط با تصمیم‌گیری درباره آن، قضی باید از تخصص‌های لازمی برخوردار باشد- بهتر می‌توان قضاوت کرد بلکه گاهی از اوقات اظهار نظر قضات متعدد در آنها لازم است.

### مراجع انتظامی قضات

به منظور تامین امنیت قضایی برای مردم، نهادهایی لازم است تا عناصر غیر صالح را از دستگاه قضاء دور نماید. این مراجع شامل موارد زیر می‌شود.

۱. دادگاه عالی انتظامی: به موجب ماده ۲ «لایحه قانونی راجع به اصلاح بعضی از مواد لوایح قانونی مربوط به اصول تشکیلات دادگستری» مصوب خرداد ۱۳۳۹ دادگاه عالی انتظامی از یک نفر رئیس و دو نفر عضو اصلی تشکیل می‌گردد و دارای یک عضو علی البدل خواهد بود که به جای عضو غایب یا معذور انجام وظیفه می‌نماید. این دادگاه صلاحیت رسیدگی به تخلفات دارندگان پایه‌های قضایی، با کیفرخواست دادستان انتظامی و یا اعلام وزیر دادگستری (در حال حاضر رئیس قوه قضائیه) و همچنین صلاحیت رسیدگی به درخواست تعلیق دارنده‌ی پایه قضایی که مظنون به ارتکاب جرم باشد، را دارد.

۲. هیئت تجدیدنظر انتظامی: این دادگاه بر اساس ماده ۴ لایحه مذبور از یک رئیس و چهار عضو اصلی تشکیل می‌گردد و یک عضو علی البدل داشت، اما به موجب ماده ۲ «لایحه قانونی تعیین مرجع تجدیدنظر اعاده دادرسی نسبت به احکام دادگاه عالی انتظامی قضات» مصوب خرداد ۱۳۵۸ که تعداد اعضای تجدیدنظر انتظامی به سه نفر تقلیل یافت. این هیئت صلاحیت رسیدگی به درخواست تجویز اعاده دادرسی نسبت به احکام دادگاه عالی انتظامی قضات و همچنین رسیدگی به شکایت از آرای صادره از دادگاه عالی انتظامی قضات در مواردی که محکومیت از درجه ۴ به بالا باشد، را دارد(کمانگ، ۱۳۴۷: ۴۹).

۳. دادسرای انتظامی: دادسرا صلاحیت رسیدگی به کشف تخلفات مستخدمین قضایی و همچنین تحقیق در جهات اخلاقی و اعمال رفتار منافی با حیثیت و شوون قضایی و سوء شهرت کارمندان قضایی و اهمال و مسامحه در انجام وظایفشان را دارد.

۴. محکمه عالی انتظامی: این محکمه با تصویب «قانون تشکیل محکمه‌ی عالی انتظامی قضات» در تاریخ ۱۳۷۰/۰۸/۲۳ از تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام گذشت به موجب ماده ۱ این قانون رسیدگی به صلاحیت قضاتی که صلاحیت آنها طبق موازین شرعی و قانونی مورد تردید است، از طریق محکمه عالی انتظامی قضات صورت می‌گیرد. آن چه در ارتباط با نقش مراجع انتظامی قضات در رابطه با رعایت اصل بی‌طرفی قابل توجه است، این است که وجود این مراجع انتظامی و نظارت آن‌ها موجب می‌شود تا دادرس از حیطه‌ی بی‌طرفی خارج نشود و جنبه‌ی پیش‌گیرانه برای وی دارد، زیرا که همیشه سایه‌ی این مراجع و مجازات‌های مقرر توسط آن‌ها را بالای سر خویش می‌بیند، مخصوصاً که آن چه در مجازات انتظامی لطمه‌ی بی‌بد مقام و موقعیت شغلی وی می‌باشد.

## تضمینات مربوط به استخدام دادرس

### شرایط انتخاب دادرس

در ایران، تا زمان مشروطیت و حتی چندی بعد از آن، قضاط شرع را معمولاً خلفاً و والیان منصوب می‌نمودند. در مذهب شیعه منصب قضاوت از ویژگی‌های امام است و کسانی می‌توانند در جامعه اسلامی به امر قضاوت بپردازنند، که منصوب و ماذون از طرف امام باشند. با تصویب قانون اصول تشکیلات عدليه در سال ۱۳۲۹ هجری قمری برای استخدام قضاط شرایطی در نظر گرفته شد که عبارت بود از تابعیت ایران، دین اسلام، داشتن ۴۰-۲۵ سال سن و پذیرفته شدن در امتحانات علمی و عملی مشروط به داشتن فساد اخلاقی. عده‌ی زیادی از قضاط جدید با اینکه در امتحان، عدم کفايت علمی و اخلاقی آنها برای خدمات قضایی ظاهر گردید و تدابیر استخدام عدليه بی‌نتیجه مانده بود هیئت قضایی در سال ۱۳۱۲ چار بحران گردید و این بحران در سال ۱۳۱۵ به اوج خود رسید اما با تصویب قانون «اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات عدليه و استخدام قضاط» مصوب ۶ دی ماه ۱۳۱۵ شرط داشتن لیسانس به دانشکده‌های حقوق به شرایط فوق اضافه گردید و همچنین با قانون سال ۱۳۴۳ و اصلاحات سال ۱۳۴۷ نیز گذراندن ۶ ماه دوره‌ی کارآموزی به شرایط قبلی اضافه شد. در فروردین ۱۳۷۹ آئین نامه‌ی اجرای قانون گزینش و استخدام قضاط<sup>۱</sup> به تصویب ریاست قوه قضائیه رسید که به موجب ماده ۱ آن، کسانی (اعم از زن و مرد) می‌توانند در آزمون استخدام قضاط شکرت نمایند که اولاً دارای مدرک کارشناسی یا کارشناسی ارشد دریکی از رشته‌های حقوق، علوم قضایی، الهیات گرایش فقه و حقوق اسلامی باشند، همچنین طلاب حوزه‌های علمیه که دوره‌ی سطح را تمام کرده باشند می‌توانند در آزمون ورودی شرکت نمایند. ثانیاً، باید دارای شرایط زیر باشند: تابعیت جمهوری اسلامی ایران، ایمان، عدالت، تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی، وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران، نداشتن سوء پیشینه‌ی مؤثر کیفری، داشتن حداقل ۲۲ سال تمام، داشتن صحت مراج، توانایی کار، عدم اعتیاد به مواد مخدر، طهارت مولد و دارا بودن کارت پایان خدمت یا معافیت قانونی یا سپردن تعهد طبق قانون. در ماده ۱۰ آیین نامه، متن سوگندنامه‌ای که داوطلبان باید قبل از اشتغال مبنی بر تعهد به اجرای عدالت و قسط اسلامی و... باید امضا نمایند آمده است. به موجب ماده ۵۲ «لایحه‌ی اصلاح قسمتی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضاط» و «به منظور حفظ بی‌طرفی کامل در جهت انجام وظیفه و رعایت احترام شئون قضائی، عضویت متصدیان مشاغل قضایی در احزاب سیاسی و جمعیت‌های وابسته به آن‌ها و هرگونه تبلیغات حزبی و انتشارات روزنامه یا مجله‌ی سیاسی و حزبی منوع است و تخلف از این ماده موجب تعقیب در دادگاه عالی انتظامی و انفال از خدمات قضایی خواهد بود.» با توجه به اینکه علت وضع ماده، رعایت بی‌طرفی کامل دادرسی در انجام وظیفه بیان شده است و از طرفی تخلف از این ماده موجب انفال از خدمات قضایی است باید این شرط را هم به عنوان یکی دیگر از شرایط استخدام دادرسان اضافه کرد تا از همان ابتدا فردی که استخدام می‌شود شائبه‌ی بی‌طرفی وی مطرح نشود. با توجه به مطالب گفته شده و شرایط لازم برای تصدی مقام دادرس می‌توان گفت که اگر این شرایط به درستی اعمال شود و صلاحیت‌های علمی و اخلاقی داوطلبان به خوبی احراز شود، تضمین مؤثری در جهت حفظ بی‌طرفی و عدم جانب داری دادرس و اجرای عدالت می‌باشد. خود متن سوگند نامه نیز تعهدی اخلاقی برای شخص دادرس وجود می‌آورد که از لحاظ روانی مؤثر است

### بند دوم: قاعده منع تغییر دادرس

این قاعده بدین معنا است که دادرس پس از نصب، غیر قابل تغییر است یعنی انفال، تعلیق و حتی تغییر شغل و محل ماموریت او تهها با شرایطی که در قانون پیش بینی شده است، مجاز می‌باشد. دادرسان اگر چه خدمتگذار دولت می‌باشد اما در اختیار قوه‌ی مجریه نمی‌باشند و رئیس قوه قضائیه در محدوده‌ی اصل ۱۶۴ قانون اساسی می‌تواند محل ماموریت قضایی را تغییر دهد. مبنای این قاعده دو اصل ۸۱ و ۸۲ متمم قانون اساسی می‌باشد که از ماده ۱۰۰ قانون اساسی بلژیک گرفته شده است.<sup>۱</sup> در ابتدای مشروطیت نسبت به این حکم تفسیر محدودی می‌شد اما تجربه معلوم کرد گسترش این اصل به این حد مستلزم جمود تشکیلات و مانع اصلاحات است و به علاوه احیاناً منشا سو استفاده می‌شود. قانون استخدام قضاط برای اولین بار یک مفهوم عملی برای این اصل در نظر گرفت و حد شمول آن را تعیین کرد. تفسیری که از اصل ۸۲ قانون اساسی ارائه می‌شود باید به گونه‌ای اعمال شود که منافی با مصالح عالیه دادگستری که حفظ استقلال قوه قضائیه است، نباشد. اگر چه این قاعده به منظور تامین استقلال قضائی دادرسی وضع گردیده است اما نباید تنها به عنوان امتیازی برای دادرس شمرد، بلکه این تضمین در صورتی و تا آنجا باقی است، که دادرس مقتضیات این شغل مهم را رعایت کند (شمس، ۱۳۸۶: ۲۹۶). دادرس پس از نصب غیر قابل تغییر است، بدین معنی که انفال، و حتی تغییر شغل و محل ماموریت او تنها با شرایطی که در قانون پیش بینی گردیده مجاز می‌باشد و بنابراین دادرسان اگر چه

<sup>۱</sup> متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ دوم، جلد اول، تهران، انتشارات مجد، سال ۱۳۸۱، ص ۱۳۳.

خدمتگزار دولت شمرده می‌شوند، اما در اختیار قوه‌ی مجریه نمی‌باشند و رئیس قوه‌ی قضائیه نیز تنها در محدوده‌ی اصل ۱۶۴ که این قاعده را به روشنی بیان نموده است می‌تواند محل ماموریت قضائی را تغییر دهد. اصل ۱۶۴ ق.ا. مقرر می‌دارد: «قضائی را نمی‌توان از مقامی که شاغل آن است بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است به طور مؤقت یا دائم منفصل کرد یا بدون رضای او محل خدمت یا سمتش را تغییر داد مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه قضائیه، پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل، نقل و انتقالات دوره‌ای قضاط بر طبق ضوابط کلی که قانون تعیین می‌کند صورت می‌گیرد». این قاعده «...زمینه ساز قضاوتی عادلانه برای قضاوت شوندگان بوده و نباید تنها به عنوان امتیازی برای قضائی شمرده شود، بدیهی است این تضمین تا جایی و در صورتی باقی است که دادرس نیز مقتضیات این خدمت خطیر را مراعات نماید. این قاعده به منظور تامین استقلال دادرس وضع گردیده است لذا با توجه به نحوه‌ی ارتباط بین استقلال دادرس و بی‌طرفی دادرس که گفته شد، استقلال در نهایت می‌تواند زمینه ساز بی‌طرفی باشد.

### علنی بودن رسیدگی کیفری

جلسه دادرسی جز در مواردی که آینین دادرسی مدنی یا آینین دادرسی کیفری و قوانین دیگر استثناء کرده‌اند، علنی است. منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه می‌باشد. البته انتشار آن در رسانه‌های گروهی قبل از قطعی شدن حکم، مجاز نخواهد بود و متلاف از این تبصره به مجازات مفتری محکوم می‌شود از علنی بودن دادرسی به منزله یکی از شاخص‌های مهم دادرسی عادلانه در اسناد جهانی و منطقه‌ای حقوق بشر مانند ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مواد ۶۷ و ۶۸ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری، ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و بند ۵ ماده ۸ کنوانسیون میان امریکایی حقوق بشر یاد شده است. زیرا، حضور مردم در جلسه دادرسی بدون هیچ‌گونه مانع موجب می‌شود که آنان در جریان محاکمه قرار گرفته و در یک داوری عمومی، عادلانه یا نعادلانه بودن آن را ارزیابی کنند. علنی بودن دادرسی مستلزم فراهم آوردن شرایط و الزاماتی است. برای برگزاری علنی محاکمه، لازم است که افرادی به جز طرفهای دعوا و گواهان در جلسه رسیدگی حضور داشته باشند. بدین منظور، شهروندان باید از زمان و مکان جلسه‌های دادرسی آگاهی یابند. افزون بر مردم عادی، نمایندگان رسانه‌ها نیز باید در این جلسه‌ها حضور داشته باشند تا گزارش جریان محاکمه را به آگاهی افرادی که به دلایلی نتوانستند در دادگاه حضور یابند، برسانند. حضور متهم در دادگاه و آگاهی از اسناد و دلایل گردآوری شده علیه خود یکی دیگر از شرایط مهم برگزاری دادرسی علنی است. زیرا، متهم براساس اصل برابری سلاح‌ها حق دارد که از تسهیلات و امکانات لازم و برابر با طرف مقابل بهره‌مند باشد تا بتواند به شخصه یا از رهگذر و کیل از خود دفاع کند. البته، در صورت عدم دسترسی به متهم و برای جلوگیری از تضییع حق شاکی، در موارد تصریح شده قانونی می‌توان رسیدگی را به شکل غایبی انجام داد. رویارویی متهم با شاکی و گواهان و پرسش از آنان یکی دیگر از الزامات علنی بودن دادرسی است و این مزیت را دارد که ممکن است شاکی و گواهان به سبب نظرارت مردم و ترس از افساده دروغ از سوی حاضران، از بیان مطالب خلاف واقع پرهیز کنند. پرسش از گواهان از سوی دادستان و متهم این مجال را فراهم می‌سازد که دادگاه بتواند عادلانه تصمیم‌گیری کند. همچنین، هویت همه افراد شرکت‌کننده در فرایند کیفری باید مشخص شده و برای آگاهی مردم در دسترس آنان قرار گیرد. البته، در برخی از شرایط استثنائی مانند حفظ جان و امنیت گواه و هراس از اقدام‌های تلافی‌جویانه متهم علیه وی یا خانواده‌اش، می‌توان هویت گواه را از متهم پنهان نگه داشت. ولی در هر صورت، دادرس باید از هویت گواه آگاه باشد و این امر استثنای پذیر نیست. علنی بودن رسیدگی، عملکرد و تصمیم دادرس را در معرض افکار عمومی قرار می‌دهد. این عامل موجب می‌شود تا قاضی در حفظ بی‌طرفی و انجام دادرسی عادلانه کوشش بیشتری نماید.

### دو درجه‌ای بودن رسیدگی کیفری

حق پژوهش خواهی (تجدد نظر خواهی) از آراء یک حق اساسی برای شهروندان یک کشور است. این حق در سازمان دادگستری امروز جهان از مفهوم عدالت و برخورد منصفانه با دعاوی سرچشمه می‌گیرد. پایه‌های این حق بر شناسایی ضعف و شکنندگی انسان (دادرس) استوار است و بنابراین فرصت پژوهش خواهی به هر شخصی که حکمی به زیان او صادر می‌شود باید داده شود، پس رسیدگی دو درجه‌ای به هر دعوا از اصول ارزشمند یک دادگستری سالم و از حقوق بشر است. بشر جایز الخطاست و بهترین دادرس نیز ممکن است دچار اشتباه و لغزش شود بنابراین باید ترتیبی مقرر شود که هر دعوا بتواند دوبار مورد رسیدگی قرار گیرد برقراری پژوهش به عنوان اصل در همین جهت است. اما اگر پژوهش اثر درمان کننده دارد، اثر پیش گیرانه‌ی آن را نیز باید در نظر گرفت در حقیقت چنانچه دادرس بدوی واقف باشد که دعوا ممکن است در معرض قضاوت دادرس دیگری نیز قرار بگیرد با دقت و احتیاط بیشتری به صدور رأی اقدام می‌کند، در نتیجه برقراری اصل پژوهش در جهت تضمین قضایی شایسته است. رسیدگی دوباره در

مرجع بالاتر، به نوعی از نقض بی طرفی دادرس پیشین رفع اثر نموده و بی طرفی را در فرآیند دادرسی تأمین می نماید (کاشانی، ۱۳۸۲: ۳۹۶).

### بررسی محاکم بین الملل

بی طرفی معمولاً اشاره دارد به عدم پیش داوری یا جانبداری، خواه نسبت به یک عقیده و رویکرد باشد. و خواه نسبت به فرد، گروه یا قوم خاص. برای مثال کسی که تعصب ویژه ای نسبت به یک قوم یا نژاد دارد بی طرف نیست، یا شخصی که عقاید افراطی فمینیستی دارد، در قضایت هایی که مربوط به حقوق و تکالیف یا اتهامات زنان است، دچار پیش داوری می گردد. برای نمونه می توان به دادگاه نورمبرگ اشاره کرد که با اتهام تعصب ضد نازی و ضد آلمانی مواجه بود همچنین دادگاه کیفری ویژه یوگسلاوی سابق نیز به ادعای تعصب علیه صرب ها، مورد ملامت قرار گرفته است. آنچه در قضیه پیشنهاد اتفاق افتاد نیز نمونه ای از احتمال جانبداری نسبت به یک عقیده و آرمان بوده است. در آن قضیه لرد هافمن که در تصمیم اولیه مجلس اعیان راجع به استرداد پیشنهاد به اسپانیا به سبب نقض حقوق بشر، شرکت داشت، به خاطر ارتباطهای اساسی با عفو بین الملل متهم به جانبداری گردید. لرد براون ویلکینسون اشاره کرد که اگر چه این موقعیت و ارتباط «به منفعت مادی (پولی یا اقتصادی) مربوط نیست اما به پیشبرد یک انگیزه (و آرمان) مربوط است، و این خود مبنای منطقی برای رد یک قاضی است، زیرا تاجایی که رأی قاضی به پیشبرد آن انگیزه منجر گردد، آن قاضی، در همراهی با یکی از طرفین، در پرونده دخیل بوده است». ارتباط بی طرفی با دادرس عادلانه بی نیاز از توضیح است. در اسناد بین المللی حقوق بشر، اصولاً محاکمه شدن توسط دادگاهی مستقل و بی طرف یکی از حقوق بینیادی افراد بر شمرده شده است. بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق استعمال عادلانه و علنی در دادگاه قوانونی، صالح، مستقل و بی طرف را برای هر کس در تصمیم گیری راجع به هر اتهام کیفری علیه او و یا راجع به حقوق و تعهداتش در یک دعوای حقوقی به صراحة تصدیق کرده است. در کنوانسیون های منطقه ای حقوق بشر نیز چنین مضمونی درج گردیده است. در اساسنامه های دادگاه های کیفری بین المللی ویژه برای یوگسلاوی سابق و روندا اگر چه از بی طرفی دادگاه به عنوان حق متهم در محاکمه، به صراحة سخن نرفته است، لیکن قضاط با بی طرفی و درستکاری وصف شده اند. اما پیش بینی امکان درخواست سلب صلاحیت (جرح) قاضی از سوی متهم، در مقررات آئین دادرسی این محاکم حاکی از آن است که بی طرفی دادگاه به حقوق طرف های دعوا مربوط می شود. ولی اساسنامه دیوان کیفری بین الملل بی طرفی در دادرسی را مورد اشاره قرار داده و از آن به عنوان استحقاق متهم یاد کرده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

### دیوان کیفری بین المللی

وقوع جنایات جنگی گسترده و نقض فاحش حقوق بشر و جرائم ضد بشریت که به طور جدی صلح و امنیت بین المللی را مورد تهدید قرار داده بود و از طرفی مصون ماندن عاملان این جنایتها از تعقیب و مجازات به جهت نقض یا عدم کفایت سیستم قضایی داخلی، جامعه‌ی بین المللی را بر آن داشت تا مراجع و محاکم قضایی بین المللی را جهت تعقیب کیفری جنایات جنگی شکل دهنند. اساسنامه دیوان کیفری بین المللی که از آن به اختصار با عنوان اساسنامه رم یاد می شود یکی از مهمترین معاهداتی است که جهت تأسیس یکی از همین مراجع قضایی بین المللی یعنی دیوان کیفری بین المللی تدوین و به تصویب رسیده است (بیگ زاده، ۱۳۷۵: ۵۰). مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ از کمیسیون حقوق بین الملل خواست تا پیش‌نویس اساسنامه یک دیوان کیفری را تهیه نماید. در ابتدا روش انتخابی این بود که کمیسیون مزبور، اساسنامه‌ای را تهیه و مطالعاتی را برای دستیاری به مجموعه‌ای از قواعد برای سرکوب جنایات بر ضد صلح و امنیت بشری انجام دهد که متعاقب آن به تصویب رسیده است (بیگ زاده، ۱۳۷۵: ۵۰). مجمع عمومی سازمان ملل متحد به طور موازی به ترتیب کار تهیه مجموعه‌ای قواعد و اساسنامه دیوان را آغاز کردند. با وجود مشکلات سیاسی گوناگون و به ویژه تنش‌های دوره‌ی جنگ سرد، اولین پیش‌نویسی در ۱۹۵۴ و متن بازنگری شده‌ی آن در ۱۹۹۱ ارائه شد. مشخص بود که تهیه یک مجموعه قواعد، لزوماً به ایجاد محکمه‌ای بین المللی منجر نمی شود تا آنکه حوادث ۱۹۸۹ امکان گشایش گره مذاکرات را فراهم نمود و مجمع عمومی سازمان ملل به طوری پی‌گیری تأسیس دادگاه کیفری بین المللی را دنبال کرد و در سال ۱۹۹۴ پیش‌نویس اساسنامه دیوان بین المللی کیفری به تصویب رسید. سرانجام در دسامبر ۱۹۹۵ مجمع عمومی تصمیم بر تشکیل کمیته مقدماتی برای تأسیس دیوان بین المللی گرفت که دوبار در سال ۱۹۹۶ در نیویورک جهت تدوین اساسنامه موقتی تشکیل جلسه دادند و در جولای ۱۹۹۸ نمایندگان کشورها در رم ایتالیا اساسنامه دیوان کیفری بین المللی را به تصویب رساندند که این معاهده در سال ۲۰۰۲ لازم الاجرا گردید و دیوان نیز در سال ۲۰۰۳ تأسیس شد. تصویب متن اساسنامه با ۱۲۰ رأی موفق در برابر ۷ رأی مخالف بحرین، چین، ایالات متحده، هند، اسرائیل، قطر، ویتنام و ۲۰ رأی ممتنع صورت پذیرفت. تدوین و تصویب اساسنامه رم کار دشواری بود زیرا برخی از دولت‌ها نظیر ایالات متحده آمریکا نه تنها با پس گرفتن امضای اساسنامه رم که کلینتون در آخرین روزهای دوره ریاست جمهوری اش امضاء کرده بود با آن مخالفت نمود. بلکه تلاش نمودند تا با اعمال فشار بر دولت‌های

ثالث، آنها را وادار به امضای توافق نامه‌هایی با دولت آمریکا بنمایند تا اتباع این کشور را به دیوان تسلیم نکنند. جهت لازم الاجرا شدن و اعتبار قانونی یافتن اساسنامه رم مطابق ماده ۱۲۶ اساسنامه، تأیید شصت کشور لازم دانسته شده و این رقم در مقایسه با استناد مهمی چون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) که جهت لازم الإجرا شدن عضویت ۳۵ کشور را شرط نمودند، رقم بالایی است اما با این حال اساسنامه در اول ژوئیه ۲۰۰۲ اعتبار قانونی یافت یعنی حدود چهارسال بعد از تصویب آن در حالی که در دو سند اخیر الذکر (میثاقین) این فرآیند ده سال طول کشید. تضمین‌های برای اصل بی طرفی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ضمن بند ۸ آمده است. در قسمت «الف» این مقرر آمده است که دولت‌های عضو باید در انتخاب قضاط، ضرورت نمایندگی سیستم‌های حقوقی اصلی دنیا، نمایندگی منصفانه جغرافیایی و نمایندگی منصفانه قضات زن و مرد را مورد توجه قرار دهند. اساسنامه دیوان علاوه بر دومعيار نمایندگی نظام‌های حقوقی اصلی دنیا و توزیع منصفانه جغرافیایی، نمایندگی منصفانه جنس زن و مرد را اضافه کرده است. شاید وجه آن این باشد که بسیاری از قربانیان جنایات تحت صلاحیت دیوان بویژه جنایات جنگی و جنایات ضد بشری را زنان تشکیل می‌دهند، و حضور قضات زن در ترکیب دادگاه می‌تواند به تأمین بی طرفی دادگاه در رسیدگی به جنایاتی که علیه زنان واقع می‌شود کمک کند. از لحاظ حقوق بین‌الملل، تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دستاوردهای بسیار مهم و منحصر به فرد، بلکه مهم‌ترین پیشرفت سازمان ملل پس از تصویب منشور ملل متحد (۱۹۴۵) به نظر می‌آید. تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی بر اساس این سند نیز مهم‌ترین رویداد حقوقی بعد از پایان جنگ سرد بوده و نماد دوره‌ای است که دولتها از مفهوم کلاسیک حاکمیت فاصله می‌گیرند. همچنین اساسنامه سهمی موثر در توسعه و تحکیم حقوق بین‌الملل بشر دوستانه دارد. زیرا با ارائه تعریفی مشروح از جنایات جنگی و ضمن تدوین و گردآوری عناوین متعدد این جنایات که در اسناد مختلف پراکنده بودند، از لحاظ ماهوی قواعد این بخش از حقوق بین‌الملل بشر دوستانه را توسعه و تکامل داد (ممتأن ۱۳۸۴؛ ۲۵۶). از آنجایی که قدم اول جهت تأمین احترام به انسان و شرافت انسانی او به ویژه در مخاصمات مسلحانه داخلی، شناسایی و تصدیق جهانی قواعدی حقوقی در این خصوص است، اساسنامه رم را از آن جهت که در تأمین و تحقق چنین هدفی با تدارک سیستمی کیفری بین‌المللی برای مبارزه و مجازات ناقضان چنین حقوقی گام برداشته، بی‌تردید می‌توان اقدامی بسیار اساسی تلقی نمود. اساسنامه از آن جهت که تبلوری از حقوق عرفی به حساب می‌آید که حرم انگاری تخلفات مندرج در آن در قالب معاهده‌ای بین‌المللی و بر اساس اراده دولتها تدوین یافته نیز حائز اهمیت است. اساسنامه سندی مبتکر و نوآور بوده که برخی مقرراتش جنبه‌ای «توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل» را دارد، این نوآوری در تعریف جنایات جنگی (ماده ۸) مشهود بوده که این اصطلاح را به مفصل‌ترین شکل تبیین و مصاديق آن را تعیین می‌نماید. اساسنامه مذبور برای نخستین بار تعریفی نظام یافته از تخلفات عمدی از حقوق قابل اجرا در مخاصمات داخلی ارائه می‌دهد.

مقررات دیوان کیفری بین‌المللی در زمینه آیین کنترل کننده قضات از تفصیل قابل توجهی برخوردار است. بند ۲ ماده ۴۱ اساسنامه این دیوان در قسمت «الف» آورده است که قاضی نباید در پرونده‌ای شرکت کند که بی طرفی اش به هر دلیلی مورد تردید معقول واقع شود. در ادامه سمتی در آن پرونده و یا در پرونده‌ای کیفری در سطح ملی که مربوط به همان است، و ادله دیگر رد دادرس می‌تواند در قواعد دادرسی دیوان پیش بینی گردد. آئین دادرسی و ادله اثبات دیوان کیفری بین‌المللی در قاعده ۳۴ به این موضوع پرداخته است، و ادله ای دیگر را برای رد دادرس بر شمرده، ضمن اینکه بر حصری نبودن آن نیز تأکید کرده است. رعایت این مقررات نخست وظیفه قاضی شمرده شده است. در بند «الف» قاعده ۱۵ آئین‌های دادرسی و ادله اثبات دادگاههای کیفری بین‌المللی ویژه، قاضی موظف شده است در شرایطی که بی طرفی اش به دلایل مورد اشاره در این مقرره ممکن است متأثر گردد، کناره گیری کند و رئیس دادگاه قاضی دیگری را در آن پرونده بر اعتقاد به وجود مبنای برای رد صلاحیت خویش دارد، خود تقاضای کناره گیری از پرونده کند و منتظر درخواست رد صلاحیتش نماند. در این صورت ریاست دادگاه می‌تواند به درخواست قاضی وی را از انجام وظیفه در آن پرونده معاف کند (فضائلی، ۱: ۳۸۶، ۴۵۲). در مقررات دادگاه‌های کیفری بین‌المللی ویژه و دیوان کیفری بین‌المللی، به دادستان و شخص مورد تحقیق و تعقیب حق داده شده است که بر اساس مقررات مورد اشاره، رد صلاحیت قاضی را درخواست کنند. رسیدگی به پنین درخواستی در دیوان بر عهده قضات آن است که با اکثریت مطلق بدون شرکت قاضی مورد اعتراض تصمیم می‌گیرند. اما در دادگاه‌های ویژه درخواست رد صلاحیت، پس از گفتگوی رئیس شعبه ذیربط با قاضی مورد اعتراض در صورت لزوم برای تصمیم گیری به Bureau فرستاده می‌شود که در آنجا پس از بررسی موضوع درخواست مورد قبول یا رد قرار می‌گیرد به گونه‌ای که ملاحظه شد دو دلیل کلی برای رد دادرسی در یک پرونده خاص مورد تأکید قرار گرفته است: یکی داشتن منفعت شخصی قاضی در آن پرونده و دیگری دخالت و مشارکت قبلی قاضی پیش از استماع قضیه توسط دادگاه. در یک تحلیل کلی می‌توان گفت این اندیشه که برای تضمین دادرسی عادلانه لازم است اشخاصی که قبل انشقاشی در فرآیند شکل گیری پرونده قضائی داشته اند کنار بروند، مبتنی بر این فرض است که افراد انسانی معمولاً تمایل به حفظ مواضع و نظرات خود، حتی در

موقعیت‌های متفاوت دارند به گونه‌ای که هرگاه قرار باشد درباره قضیه‌ای که قبلًا موضعی گرفته اند به داوری بنشیند اغلب تحت تأثیر و هماهنگ با رأی و موضوع سبقشان قضایت خواهند کرد. و این به معنی ناقض آن اصلی ارزیابی می‌شود که می‌گوید: «هیچ کس نمی‌تواند قاضی پرونده خود باشد». اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی درباره دادستان حاوی دو نکته متمایز از دادگاه‌های کیفری ویژه است. یک اینکه دادستان و معاونان او را از شرکت در هر فعالیتی که به هر دلیل سبب تردید معقول در بی طرفی شان گردد منع می‌کند. دیگر اینکه مداخله قبلی آنها را در پرونده مطرح نزد دیوان یا در یک پرونده کیفری ذیربط در سطح ملی که مرتبط با شخص مورد تحقیق یا تعقیب است. موجب رد صلاحیتشان دانسته است: بنابراین اتخاذ تدابیر و تضمین‌هایی برای بی طرفی دادستان و دوری او از عملکرد گزینشی ضروری است. شرط بی طفی دادستان نیز با رویکرد دو سویه قابل بررسی است: از یکسو بی طرفی به لحاظ ذهنی به این معنی که دادستان از تعصب شخصی به دور باشد و از سوی دیگر از نقطه نظر عینی عملکرد دادستان از نماد کافی بی طرفی برخوردار باشد. بی طرفی شخصی به وسطه شرایط اخلاقی و شخصیتی دادستان و نیز همکارانش تا حدود زیادی قابل تضمین خواهد بود. اما از آنجا که گرایشات و تمایلات شخصی در هیچ کس قابل ریشه کنی نیست، جلوگیری از بروز جانبداری در رفتار دادستان به تضمین‌ها و کنترل‌های عینی نیازمند است. در انتخاب یا انتصاب دادستان همچون قاضی باید ویژگی عالی اخلاق و شایستگی و بی طرفی در نظر گرفته شود. در اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری ویژه یوگسلاوی سابق و روندا این موضوع مورد توجه قرار گرفته است، اما به خلاف قضاط، بی طرفی از خصوصیات دادستان شمرده نشده است. علاوه بر این، ممنوعیت دادستان از ورود به فعالیتهای مغایر با بی طرفی اش مورد تصریح واقع نشده است وانگهی از امکان رد صلاحیت دادستان نیز در مقررات این دادگاه‌ها خبری نیست. لیکن اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی درباره دادستان حاوی دو نکته متمایز از دادگاه‌های کیفری ویژه است یکی از اینکه دادستان و معاونان او را از شرکت در هر فعالیتی که به هر دلیل سبب تردید معقول در بی طرفی اش گردد منع می‌کند. دیگر اینکه مداخله قبلی آنها را در پرونده مطرح نزد دیوان یا در یک پرونده کیفری ذیربط در سطح ملی که مرتبط با شخص مورد تحقیق است، موجب رد صلاحیتشان دانسته است. در تضمین این مقررات نیز ضمن امکان درخواست کناره گیری خود دادستان یا معاونان وی از عمل در پرونده خاصحق تقاضای رد صلاحیت ایشان را به شخص مورد تحقیق یا تعقیب به دلایل یاد شده در آن مقررات داده است. این در حالی است که در مقررات دادگاه‌های کیفری ویژه چیزی در مورد امکان کناره گیری دادستان یا رد صلاحیت او به چشم نمی‌خورد (فضائلی، ۱۳۸۶: ۴۶۹).

### نتیجه گیری

اصل استقلال و بیطرفی قضایی یکی از اصول مهم در تضمین عادلانه بودن دادرسیها به عنوان یک حبند بشری است و اجرای آن در محاکم داخلی، منطقه‌ای و بین المللی ضروری است. اگرچه این دو اصل عموماً همراه یکدیگر به کار می‌روند اما ممکن مفاهیم متفاوتی می‌باشند. بیطرفی مفهومی عامتر از استقلال دارد و استقلال یکی از لوازم اعمال بیطرفی است. اما این لزوماً بدان معنا نیست که دادگاهی که مستقل است، حتماً بیطرف هم هست و استقلال اگرچه لازم است اما برای اعمال بیطرفی، کافی نیست. همچنین در رویه‌های دادگاههای داخلی، منطقه‌ای و بین المللی، بیطرفی به معنای عدم جانبداری، دارای دو مفهوم ذهنی و عینی می‌باشد. مفهوم ذهنی بیطرفی ناظر بر عقیده شخصی دستاندرکاران سیستم قضایی، به ویژه قصاصات، نسبت به پرونده و طرفین آن می‌باشد. در حالیکه بیطرفی عینی بیان می‌دارد که آیا جدا از رفتار شخصی قاضی، شرایطی وجود دارد که در بی طرفی او شک و تردید به وجود آورد یا خیر.

میزان تضمین رعایت اصل استقلال و بیطرفی در دادگاههای کیفری بین المللی هم در اساسنامه و ساختار دادگاهها و هم در روند دادرسی‌ها قابل ارزیابی می‌باشد. از آنجا که دادگاههای کیفری بین المللی نسل دوم یعنی یوگسلاوی ساب و رواندا، بر مبنای قطعنامه‌های شورای امنیت و دادگاههای نسل سوم نیز در طی موافقتنامه کشور درخواست کننده با سازمان ملل متحد تشکیل شدند، همواره بحث استقلال آنها از سازمان ملل متحدد مورد انتقاد بوده است و اگرچه رویه قضایی این دادگاهها بارها بر استقلال و بیطرفی آنها تأکید کرده است، اما همچنان این توجیه و استدلال‌ها نتوانسته است بسیاری از منتقدان را قانع کند.

در روند تشکیل دادگاههای کیفری بین‌المللی، دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان نهادی دائمی و مستقل از سازمان ملل تشکیل شد و در اساسنامه نسبتاً جامع آن، تلاش زیادی برای تضمین و اجرای اصل بیطرفی و استقلال و در نتیجه عادلانه بودن دادرسیها، به ویژه در بحث استخدام قصاصات و دادستان و دیگر عوامل دخیل در دادرسی صورت گرفت. اما بحث رابطه دیوان با شورای امنیت و مقرراتی از اساسنامه که نفوذ و حضور شورای امنیت را در جریان رسیدگیهای دیوان لازم میدارد، استقلال دیوان را مورد تردید قرار داده است و باید تدبیری اندیشیده شود که ضمن حفظ رابطه کاری شورای امنیت و دیوان از تأثیر منفی این رکن سیاسی بر رسیدگی منصفانه و مستقل پرهیز شود.

استقلال و بی طرفی رسیدگی‌های قضایی در نظام کیفری بین المللی از مطالعه رویه قضایی دادگاههای کیفری بین المللی درمی یابیم که آنچه لزوم رعایت اصل استقلال و بیطرفی را در دادرسی‌ها ایجاد می‌کند، حس اعتماد به عادلانه بودن رسیدگیها است که دادگاهها باید در اذهان عمومی جامعه و به خصوص در نظر متهم ایجاد کنند. اصل استقلال و بیطرفی اعضا و تشکیلات دادگاه، یک پیش فرض مسلم در دادرسی‌ها است. هر متهمی که بخواهد خلاف این اصل را ثابت کند باید دلایلی قوی، معقول و محکمه پسند ارائه نماید. ارزیابی این پرونده‌ها، با توجه ویژه لزوم فاحش بودن موارد، ناظر متعارف آگاه به وقوع نقض یا عدم نقض این اصل از نگاه نقض استقلال و بیطرفی و نیز تأثیر آنها بر عدم رعایت حبر دادرسی عادلانه، معیارهای مناسبی را برای شناسایی شرایط اثبات عدم رعایت این اصل نشان می‌دهد. بنابراین معیارهای تشخیص رعایت اصل استقلال و بیطرفی یادآور این جمله معروف. عدالت نه تنها باید اجرا شود، بلکه اجرای آن باید قابل رؤیت باشد است.

## منابع و مراجع

قرآن کریم

- [۱] معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۶، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
- [۲] دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱، ج ۲۲، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۴.
- [۳] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ج ۱۵، گنج دانش، تهران، ۱۳۸۴.
- [۴] شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج ۱، ج ۲، انتشارات دراک، تهران، ۱۳۸۴.
- [۵] بهشتی، محمدجواد، مردانی، نادر؛ آیین دادرسی مدنی، ج ۱، ج ۲، میزان، تهران، ۱۳۸۵.
- [۶] خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، ج سوم، انتشارات شهر دانش، تهران، ۱۳۸۸.
- [۷] آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج چهاردهم، ج اول، نشر سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۸.
- [۸] گلدوست جوبیاری، رجب، کلیات آیین دادرسی کیفری، ج سوم، نشر جنگل، تهران، ۱۳۸۸.
- [۹] صفاری، علی، کیفرشناسی، ج هشتم، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۸۸.
- [۱۰] آشوری، محمد، عدالت کیفری، ج اول، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۶.
- [۱۱] باقری، علیرضا، آیین دادرسی کیفری، ج اول، انتشارات نوای دانش، ۱۳۸۱.
- [۱۲] بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، ج پنجم، میزان، تهران، ۱۳۸۵.
- [۱۳] انصاریان، حسین؛ زیبایی های اخلاق، بخش شانزدهم، تهران، ۱۳۸۴.
- [۱۴] مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الانمه الاطهار، نوبت دوم، ج ۶۶، دارالكتاب اسلاميه، تهران، ۱۳۶۴.
- [۱۵] سید رضی؛ نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نوبت ۲۶، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، قم، بهار ۸۴.
- [۱۶] یاوری، اسدالله، حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین، مجله حقوق اساسی، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳.
- [۱۷] بولانژه، زان، اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه، ترجمه علیرضا محمدزاده، وادقاتی، مجله ی دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۶، بهار ۱۳۷۶.
- [۱۸] محسنی، حسن، مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آنها و چگونگی تمیز اصول از تشریفات دادرسی، مجله ی کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۹۲ و ۱۹۳، سال ۱۳۸۵.
- [۱۹] صادقی، محسن، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوع، ج ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
- [۲۰] صانعی، پروین، حقوق و اجتماع (رابطه ی حقوق با عوامل اجتماعی و روانی)، ج ۱، تهران، نشر نو، ۱۳۸۱.
- [۲۱] دانش، یزدی، مهدی و سایرین، حاکمیت قانون و محاکمه عادلانه، سخنرانی های جمع آوری شده از دومین جلسه مذاکره دو جانبی در مورد حقوق بشر بین اتحادیه اروپا و ایران، بروکسل، ۲۰۰۳.
- [۲۲] محمدی، حمید، عدالت قضایی در احکام قصاص، چاپ اول، انتشارات حقوقی، تهران، ۱۳۸۵.
- [۲۳] معاونت آموزش قوه قضائیه، آداب القضاء، چاپ اول، نشر قضا، قم، ۱۳۸۶.
- [۲۴] کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ سوم، ج ۵، دارالكتب الاسلاميه، قم، ۱۳۶۷.
- [۲۵] نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم، ج ۵، دارالفکر، بیروت.
- [۲۶] شیخ صدوق، محمد علی ابن بابویه القمي، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، ج ۴، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق.
- [۲۷] عمید، حسن، فرهنگ عمید، ج ۸، ج ۱، تهران، مؤسسه ی انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- [۲۸] فضائلی، مصطفی، معیارها و تضمین های محاکمه عادلانه در دارسي بين الملل، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۴.
- [۲۹] غمامی، مجید، محسنی، حسن، اصول آیین دادرسی مدنی فرامالی، ج ۱، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۶.
- [۳۰] فرج زادی، علی اکبر، معرفی اجمالی اصول بنیادین در دادرسی اسلامی، مجله دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
- [۳۱] لطفی، اسدالله، ترجمه مباحث حقوقی شرع امعه، ج ۳، تهران، انتشارات مجذد، ۱۳۸۵.
- [۳۲] شیخ حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ج ۱۸، دارا حیاء تراث العربی، بیروت، بی تا.
- [۳۳] کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، نشر سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۷.
- [۳۴] شایان، مهدی، اصل بی طرفی دادگاه در امور کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، شهریور ۱۳۹۰.
- [۳۵] کوتور، ادوارد، ماهیت رسیدگی قضایی، به نقل از محسنی، حسن، عدالت آیینی، پژوهش پیرامون نظریه های دادرسی عادلانه مدنی، قصلنامه حقوق مجله ی دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ی ۳۸، شماره ی ۱، ۱۳۸۷.
- [۳۶] ناجی، مرتضی، بی طرفی در دادرسی کیفری، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- [۳۷] کوهن، کارل، دموکراسی، ترجمه: فریبیز مجیدی، ج ۱، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳.
- [۳۸] کریمی، علی، حقوق و آزادی های فردی، ج ۲، تهران، انتشارات روز، ۱۳۴۵.

- [۳۹] امیدی، جلیل، مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر، مجلس و پژوهش، نشریه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی شماره ۳۸، سال دهم، تابستان ۱۳۸۲.
- [۴۰] رحیمی نژاد، اسماعیل، کرامت انسانی در حقوق کیفری، چ ۱، تهران، نشرمیزان، تابستان ۱۳۸۷.
- [۴۱] ویژه، محمد رضا، مفهوم اصل برابری در حقوق عمومی نوین، نشریه حقوق اساسی، تابستان ۱۳۸۳.
- [۴۲] هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
- [۴۳] محمودی جانکی، فیروز، اصول و شیوه‌های جرم انگاری، پیامن نامه‌ی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، مهر ۱۳۸۲.
- [۴۴] طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، چ ۱، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۲.
- [۴۵] آقایی جنت مکان، حسن، حق دفاع متهم (تحدید یا توسعه)، مجله کانون وکلای دادگستری مرکز، شماره ۲۲ و ۲۴، دوره جدید، ۱۳۸۵.
- [۴۶] یاوری، اسدالله، حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آینین دادرسی نوین، نشریه حقوق اساسی، نشرمیزان، سال دوم، ۱۳۸۳.
- [۴۷] قربانی، علی، بررسی رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر در زمینه حق آزادی و امنیت و حق بر دادرسی منصفانه، رساله دوره دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- [۴۸] هاشمی، سید محمد، بررسی مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه قانون اساسی، مندرج در کتاب حقوق بشر و مفاهیم عدالت و انصاف و عدالت نوشتۀ آشوری، محمد و همکاران، چ ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- [۴۹] کاشانی، سید محمود، استانداردهای دادگستری، چ ۱، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۳.
- [۵۰] صابر، محمود، معیارها و تضمین‌های دادرسی عادلانه در مرحله تحقیقات مقدماتی، مدرس علوم انسانی، شماره ۶۳، زمستان ۱۳۸۸.
- [۵۱] بسته نگار، محمد، حقوق بشر از نظر اندیشمندان، چ ۳، تهران، انتشار ققنوس، ۱۳۸۱.
- [۵۲] قراتی، محسن، تفسیر سوره حجرات، چ ۲، تهران، نشر فرهنگ، ۱۳۸۰.
- [۵۳] برای لاریمی، محمد، قبولی در افشا، سید محمد تقی، تابستان ۱۳۸۹، حقوق متهم با رویکردی فقهی، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال دوم، شماره ۲.
- [۵۴] گلدوست جویباری، رجب، کلیات آئین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۶.
- [۵۵] آخوندی، محمود، آینین دادرسی کیفری، میزان، چاپ دوم، جلد پنجم، تهران، ۱۳۸۴.
- [۵۶] کریمی، عباس، آینین دادرسی مدنی، چاپ اول، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۶.
- [۵۷] جوانمرد، بهروز، فرایند دادرسی در حقوق کیفری کنونی، تهران، بهنامی، ۱۳۸۸.
- [۵۸] آخوندی، محمود، آینین دادرسی کیفری، جلد ۴، انتشارات اشراق، چاپ اول، شهریور ۱۳۷۹.
- [۵۹] مرعشی، سید محمد حسن، قضاویت شورایی، دادرسی، شماره ۲۲، مهر و آبان ۱۳۷۹.
- [۶۰] آخوندی، محمود، آینین دادرسی کیفری، ج چهاردهم، چ دوم، نشر سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۸۸.
- [۶۱] کمانگر، احمد، مجموعه قوانین حقوقی، اتحاد، تهران، ۱۳۴۷.
- [۶۲] بهشتی، محمدمجواه، مردانی، نادر؛ آئین دادرسی مدنی، چ ۱، تهران، میزان، ۱۳۸۶.
- [۶۳] شمس، عبدالله، آینین دادرسی مدنی، دوره بنیادین، چاپ اول، چ ۳، دراک، تهران، ۱۳۸۶.
- [۶۴] کریمی، عباس، آینین دادرسی مدنی، چاپ اول، مجد، تهران، ۱۳۸۶.
- [۶۵] متین دفتری، احمد، آینین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ دوم، جلد اول، تهران، انتشارات مجد، سال ۱۳۸۱.
- [۶۶] نیکوئی، سمیه، الزامات علنی بودن دادرسی کیفری در پرتو دادرسی عادلانه، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶ و ۵۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- [۶۷] فضایلی، مصطفی، دادرسی عادلانه، شهردانش، تهران، ۱۳۹۳.
- [۶۸] میر محمد صادقی، حسین، اسنادنامه محاکم یوگسلاوی سابق و رواندا در یک نگاه، مجله دادرسی، شماره ۷، فوردهین و اردیبهشت ۱۳۷۷.
- [۶۹] گلستان، ریچارد، مترجم: پاکدامن، رضا، ارزیابی کار دیوانهای سازمان ملل متحد برای رسیدگی به جرایم جنگی در یوگسلاوی سابق و رواندا، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴، خرداد و تیر ۱۳۷۹.
- [۷۰] بیگ زاده، ابراهیم، سازمان ملل متحد، محاکم کیفری بین المللی، تئوری و عمل، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، تابستان - زمستان ۱۳۷۵.
- [۷۱] تاورنیه، پل، قوانین اساسی کشورها و اسنادنامه دیوان کیفری بین المللی، مترجم: مرتضی کلانتریان، فصلنامه مجله حقوقی، شماره ۲۹، پاییز ۱۳۸۲.
- [۷۲] ابراهیمی، سیدنصرالله، درآمدی بر تأسیس دیوان کیفری بین المللی و ارزیابی اسناده آن، فصلنامه مجله حقوقی، شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۷۷.
- [۷۳] ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین، حقوق بین الملل بشرطه مخاصمات مسلحانه داخلی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴.

- [74] Theodor Meron (1998) war crimes law comes of age,Oxford, Clarendon press.
- [75] Trechsel, Stefan (2006) Human Right in the Criminal Proceeding, London; Oxford University Press.
- [76] Clement, Luke (2001) Fair Trial in the European Human Right, London; London; Oxford University Press.
- [77] Petter, Jerrad, Russel, David (2004) Judicial Independence in the Age of democracy, Virginia; University Press of Virginia.
- [78] Safferling, Christoph, J.M (2001) Towards an International Criminal Law; first published.
- [79] Crenée Koering, Julin (1995) The Preparatory Phase of the Criminal Proc- ceding;Major Trends in European Jurisprudence.